اخبار سیدالشهداء به شهادت در زمان حیات پیامبر

این روایت را بخوانم. چند شب بود که گذاشته بودم تا بخوانم. روایت بسیار عالیای است.

روش مواجهه با روایات غامض

از آن روایاتی است که فقط میطلبد درک شود. ای مثل منی که عقلش ضعیف است، کارمان این است که سریعاً انکار کنیم و بگوییم این سندش ضعیف است و نمیشود و با عقل مخالف است و ... . خب تا مادامی هم که ندانستهایم معذور هستیم. مکرّر عرض کردهام؛ سفارش اهل البیت علیهمالسلام بوده که مبادا شیعیان آنها دچار غلو شوند. یک بار دیگر مفصّل عرض کردم؛ کسی که میبیند در مرزی است که سراغ غلو برود اهل البیت فرمودهاند که توقف کن.ورنه؛ تا برایت واضح نشده و معارف را خوب درک نکردهای توقف کن. غلو یعنی زدن به آن مرحلهای که نمی فهمی، حرفی بزنی،... خب این معلوم است. اما از طرفی این روایات هم هست. ای باید بگوییم که اینها را رد کنید، این یک فضا است. اما اگر احتمال بدهید که مطالب درستی است، باید خیلی زانو بزنیم تا مقصود را بفهمیم.

روایت حذیفه:«لیجتمعنّ علی قتلی طغاه بنی امیّه»

در کتاب دلائل الامامة است. روایتی از آن را دیشب خواندم. کتاب دلائل الامامه طبری از مصادر بحارالانوار است و از کتب معروف روائی است. همین روایتی را که میخوانم بخوانم، مرحوم سید بن طاووس از همین کتاب در کتاب علم نجوم خود به نام «فرج المهموم فی اثبات علم النجوم» آوردهاند.

> قال أبو جعفر: و حدثنا سفيان بن وكيع، عن أبيه، عن الأعمش، قال: سمعت أبا صالح السمان[1] يقول: سمعت حذيفة يقول: سمعت الحسين بن علي (عليهما السلام) يقول: و الله ليجتمعن على قتلي طغاة بني أمية، و يقدمهم عمر بن سعد. و ذلك في حياة النبي (صلى الله عليه و آله)، فقلت له: أنبأك بهذا رسول الله؟ فقال لا. فأتيت النبي فأخبرته، فَقَالَ: عِلْمِي عِلْمُهُ، وَ عِلْمُهُ عِلْمِي، وَ إِنَّ لَنَعْلَمُ بِالْكَائِنِ قَبْلَ كَيْنُونَتِهِ[2]

« قال: سمعت أبا صالح التمار يقول: سمعت حذيفة يقول»: این ابوصالح تمار می‌گوید که از حذیفه شنیدم. حذیفه چه می‌گوید؟**«سمعت الحسين بن علي (عليهما السلام) يقول: و الله ليجتمعن على قتلي طغاة بني أمية»؛** قسم به خدا طاغی های بنی امیه بر قتل من اجتماع می‌کنند. «**و يقدمهم عمر بن سعد**». حذیفه می‌گوید می‌دانید چه زمانی من این را از حضرت سیدالشهدا شنیدم؟ حذیفه می‌گوید:**«و ذلك في حياة النبي (صلى الله عليه و آله)»؛** حذیفه می‌گوید این را در زمانی شنیدم که هنوز جد ایشان حیات داشتند. امام حسین من را دیدند و فرمودند «والله لیجتمعن علی قتلی طغاة بنی امیه».

«فقلت له: أنبأك بهذا رسول الله؟»؛ حذیفه می‌گوید که سؤال کردم که جد شما به شما خبر دادند؟ خب این روایت را ای باید فهمیدی و ای تا نفهمیدیم هم که عرض کردم؛ امثال مثل من معلوم است که سیره‌مان چیست.

«فقال لا»؛ نه، جدم به من خبر نداد. تعجب کردم! سن ّکم؛ در زمان حیات ایشان، سن ایشان خیلی نبود. به حذیفه چنین مطلبی را بگویند و بگویم جد شما به شما گفته اند بگویند ال. حذیفه می‌گوید: **«فأتيت النبي فأخبرته»**؛ محضر پیامبر خدا آمدم و گفتم حسین، سبط شما اینطور گفته که طغات بنی امیه من را می‌کشند!

«فَقالَ: عِلْمِي عِلْمُهُ، وَ عِلْمُهُ عِلْمِي، وَ إِنّا لَنَعْلَمُ بِالْكائِنِ قَبْلَ كَيْنُونَتِهِ»؛ آینده برای ما مثل خورشید است. مثل الآن که به آن نگاه می‌کنیم، برای ما آینده هم به همین صورت است. «**علمي علمه و علمه علمي»؛** این روح ها که دو تا نیست. همانی را که من می‌بینم او هم می‌بینند.

---

[1] (۶) في« ع، ط»: التمار، و في« م»: السمام، و كلاهما تصحيف، و هو ذكوان أبو صالح السمان الزيات، كان يجلب السمن و الزيت إلى الكوفة، روى عن جماعة من الصحابة، و روى عنه سليمان الأعمش، راجع تهذيب الكمال ۸:۵۱۳.

[2] دلائل الإمامة (ط - الحديثة)، ص: ۱۸۳

بازبینی #3
ایجاد شده 17 ژوئیه 2024 13:23:58 توسط ... .
به روزرسانی شده 17 ژوئیه 2024 14:27:24 توسط ... .